



نمی‌گرفتند؟ چون امکان این نبود. همان شاهی که این میزان مودب صحبت می‌کرد اگر فقیه می‌خواست واقعا سلطنت را از او بگیرد همه چیز را نابود می‌کرد. همانند ماجرای هارون الرشید است که خیلی به امام کاظم (ع) احترام می‌گذاشت. امین و مامون حضور داشتند و علت این احترام را پرسیدند. هارون الرشید امام موسی کاظم (ع) را توصیف کرد و گفت اصل خلافت و جانشینی پیامبر (ص) و حکومت برای اینها است. اینجا مامون به پدر خود گفت اگر این چنین است چرا به آنها حکومت را بر نمی‌گردانید؟ بعد هارون الرشید آن جمله معروف را بیان کرد که الملک عقیق، حکومت عقیق است و فرزند هم نمی‌شناسد. اگر تو و امین هم نگاه چپ به حکومت من کنید نابود می‌شوید. برخورد سلاطین با فقها هم این چنین بود. فقها هم برخورد ظاهری آنها را می‌پذیرفتند چون اینرا وسیله‌ای برای کنترل، ولو کنترل محدود سلاطین، و دادخواهی برای مردم می‌دانستند. خیلی هم از این استفاده می‌کردند. تاریخ‌گذاری فقها را ببینید چقدر توانستند از همین تعاملات ظاهری استفاده کنند تا برخی مظالم شاه را کنترل کنند و به نفع مردم قدم بردارند و مردم را نجات دهند. مصادیق مختلفی در این زمینه وجود دارد که عنوان کردن آن باعث می‌شود از بحث خارج شویم. جناب نائینی نموداری در ذهن دارد، یک خط سیر دارد. خط سیری که از بدترین نوع به بهترین نوع حرکت می‌کند. در این مسیری که حرکت می‌کنیم و می‌رویم از قضایک تماسی برقرار شده و این با افکاری که در مغرب زمین مطرح می‌شود مماس شده است. تا جایی که این افکار مماس و شبیه است، ممکن است شخص ناظر بیرونی که با این فضای فکری آشنا نیست گمان کند اینها همان حرف‌ها را بیان می‌کنند و قدری آیه و حدیث هم بدان اضافه می‌کنند؛ اما کسی که با این فضا آشنا باشد و پیشینه فقهی-کلامی اندیشه‌های نائینی را دیده باشد، می‌فهمد نائینی و تنبیه‌الامه حلقه‌ای از زنجیره حرکت اندیشه سیاسی-فقهی شیعه به سمت حکومت آرمانی و نظام سیاسی صد درصد است. لذا اگر بخواهیم با این نگاه به آن نظر کنیم، می‌خواهید نگاه فلسفه تاریخی بگوئید یا آن را خط سیر تاریخی بدانید، تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله می‌تواند آستانه انقلاب اسلامی ایران باشد. چون تنبیه‌الامه مدل چهارم را تثوریزه می‌کند که گام بعدی مدل پنجم است که امام خمینی (ره) آن را اجرا کرد و به صراحت گفته می‌شود که گام بعدی ظهور امام زمان (عج) است. برای کسانی که با این فضای معنایی آشنا نیستند گاهی این مطلب غلو

آمیز یا حتی بی‌معنا به نظر می‌رسد که چرا پس از انقلاب اسلامی منتظر ظهور حضرت مهدی (عج) هستیم و دائما سخن از این می‌گوئیم که ان‌شا... این انقلاب متصل به ظهور حضرت مهدی (عج) شود. اگر کسی با این نمودار آشنا باشد می‌فهمد این مسیر این چنین حرکت می‌کند. ما چه به لحاظ فلسفه تاریخی و چه به لحاظ کلامی و چه به لحاظ فقهی، در گام پس از انقلاب اسلامی ایران و این که ولایت فقیه در راس باشد، امام زمان (عج) را می‌بینیم. شاید این را بگوئید که ممکن است ولی فقیه در راس امور قرار بگیرد ولی گام بعدی ظهور امام زمان (عج) نباشد و مثلا ولی فقیه کنار برود. اسم این انحراف از مسیر و بازگشت به عقب است. این را سیر طبیعی نمی‌بینیم، این انحراف یا بازگشت به عقب است. پس تاکید کم تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله نشانگر تکاپوی فقیه شیعی برای طراحی نظام سیاسی اسلام به قدر مقدور در عصر سلاطین جور است.

◆ مطلبی هست که می‌تواند شبهه‌های به مباحث شما تلقی شود و آن دو فصلی است که مرحوم نائینی از کتاب حذف کردند. قدری در این خصوص توضیح دهید.

کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، یک مقدمه، ۵ فصل و یک خاتمه دارد. لیکن محقق نائینی متذکر می‌شوند که به جز این ۵ فصل دو فصل دیگر هم مدنظر بوده که حذف شده است. در این کتاب در دو قسمت خوابی نقل شده، یکی در میانه‌های کتاب و یکی در صفحه پایانی کتاب است. طبق تصحیح آقای ورعی و چاپ بوستان کتاب، یکی در صفحه ۷۸ و دیگری در صفحه ۱۷۵ این خواب بیان شده است. در صفحه پایانی این کتاب در خصوص این خواب این گونه بیان می‌کنند که: اول شروع در نوشتن این رساله، علاوه بر همین فصولی خمرسه دو فصل دیگر هم در اثبات نیابت فقهای عدول عصر غیبت در اقامه وظایف راجع به امور سیاست امت و فروغ مرتبه بر وجوه و کیفیات آن مرتب و مجموع فصول رساله ۷ فصل بود. در همان رویای سابقه بعد از آنچه سابقا نقل شد از تشبیه مشروطیت به شستن دست کنیز سیاه از لسان مبارک حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) حقیر سوال کردم رساله‌ای که مشغول آن هستم حضور حضرت مطبوع است یا خیر؟ فرمودند بلی مطبوع است مگر دو موضع! به فرائن معلوم شد مراد ایشان از دو موضع همان دو فصل بود و مباحث علمیه که در آنها تعرض شده بود با این رساله که باید عوام هم منتفع شوند، بی‌مناسبت بود. لہذا هر دو فصل را اسقاط و به فصول خمرسه اقتصار کردیم.»

چند نکته در این مطلب وجود دارد. نکته نخست این است که مبنای حذف این دو فصل، اولاً یک خواب بوده است. ثانیاً در آن خواب مستقیماً امام زمان (عج) رویت نشده است. بلکه نائینی یکی از علمای دیده و از آن عالم پرسیده است که آیا این کتاب مورد تأیید امام زمان (عج) هست یا خیر. حتی در عالم رویا هم واسطه وجود داشته است. ثالثاً در باب لزوم حذف بخشی از این کتاب هیچ تصریحی صورت نگرفته است که دو

فصلی که باید حذف شود همین دو فصلی است که در باب اثبات نیابت فقهای عدول عصر غیبت نوشته شده است. مطلب بعدی این است که خود نائینی برداشت کرده است که باید این دو فصل را حذف کند و مطلب پایانی این که، علت این که نائینی به این نتیجه رسیده است که باید این دو فصل را حذف کند، علمی و سنگین بودن آنها و عدم تناسب آنها با کتاب عمومی و ترویجی بوده است. به نظر نائینی رسیده است که دو موضعی که با بقیه کتاب همخوانی ندارد این دو فصل است. این دو فصل خیلی تخصصی است و این کتابی تخصصی نیست. کتابی ترویجی است و لازم است این دو فصل را حذف کنم تا این کتاب یکدست شود و از این حالت چند دستی خارج شود.

نکته جالبی که اینجا وجود دارد این است که از کسانی که خیلی دم از روشنفکری می‌زنند شاهد هستیم با استناد به خوابی با این کیفیت بحث مستوفایی در رد ولایت فقیه مطرح می‌کند. می‌گوید امام زمان (عج) در خواب به نائینی این چنین گفته اند پس ایشان مخالف ولایت فقیه بودند. اولاً این که کیفیت خواب را عرض کردم که چه بود و به کجا منجر شد. دوم این از شخصی مثل شما انتظار نمی‌رود. اگر فرد سنتی باشد که به خواب اهمیت می‌دهد این حرف از او قابل پذیرش است. اما کسی که دم از مدرن بودن می‌زند مبنای علمی خودش را یک خواب قرار می‌دهد؟ یعنی تا این اندازه قافیه به تنگ آمده و کمبود استدلال و فقر پشتوانه تثوریک وجود دارد که ناچار به توسل بر خواب با این کیفیت شدید؟ آن هم خوابی که در آن امام زمان را ندیده است و تصریح به این دو فصل وجود ندارد و حتی اگر تصریح به این دو فصل باشد، دلیل آن بیان نشده است و تمام اینها برداشت خود نائینی است.

نکته‌ای که در برخی صحبت‌ها برداشت کردم این است که می‌گویند نائینی در این دو فصل می‌خواسته نیابت عامه و ولایت عامه فقیه را رد کند. این از عجایب روزگار است. عنوان فصل «اثبات نیابت فقهای عدول عصر غیبت» است، یعنی نائینی فصلی با عنوان اثبات نوشته و بعد در آن مطلب را کرده است؟!

اگر بحثی درباره نیابت فقهای عدول بود هم باز می‌شد این برداشت را کرد که حالا این بحث هم می‌تواند در نفی باشد یا در اثبات؛ اما عنوانی که خود نائینی انتخاب کرده است بحث در اثبات است. نائینی واضح و ساده می‌گوید من می‌خواهم اثبات کنم. بعد شاهد هستیم حرف‌هایی از این قبیل درمی‌آید که ایشان در این فصل می‌خواسته رد کند! آنهايي که می‌خواهند شکل و شمایل علمی به بحث خود بدهند احیاناً به سراغ برخی ابیاحث دیگر نائینی می‌روند و تلاش می‌کنند با استفاده از آنها نتیجه بگیرند که نائینی چنین نظری در بحث ولایت فقیه داشته است. باید از پروژه‌ای بگویم که ولایت فقیه زدایی از اندیشه فقها و بزرگان است. اساساً عده‌ای راه افتادند تا نشان دهند فقها و علمای ماقائل به ولایت فقیه نبودند. یک‌یک آنها را مورد به مورد بررسی می‌کنند تا نکاتی استخراج کنند که اینها قائل به ولایت فقیه نبودند. این که

یعنی تا این اندازه قافیه به تنگ آمده و کمبود استدلال و فقر پشتوانه تثوریک وجود دارد که ناچار به توسل بر خواب با این کیفیت شدید؟ آن هم خوابی که در آن امام زمان را ندیده است و تصریح به این دو فصل وجود ندارد و حتی اگر تصریح به این دو فصل باشد، دلیل آن بیان نشده است و تمام اینها برداشت خود نائینی است